

بررسی ممنوعیت شکنجه در حقوق بین الملل و فقه اسلام

عصمت الله رضائی^۱

چکیده

ممنوعیت شکنجه یکی از مهم ترین هنجارهای مقبول و به رسمیت شناخته شده در جامعه بین الملل است که با پیدایش و شکل گیری نظام مدرن حقوق بشری در اسناد مدون و نیز حقوق اسلام مورد تأیید قرار گرفته و ابزارهایی جهت حمایت از افراد در مقابل این اقدام ضد بشری (شکنجه) تدارک دیده شده است. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات با ابزارهای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ مبنا و معیار استدلال، استنباط و مقیاس‌کننده است. هدف این نوشتار عبارت است از بررسی این مسأله که موضع حقوق بین الملل و حقوق اسلام در قبال شکنجه چیست و به طور خاص رویکرد فقه شیعی در قبال این موضوع چگونه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکنجه در حقوق کیفری اسلام و نیز در نظام کیفری بسیاری از کشورها و هم‌چنین در سطح بین الملل، در قالب اسناد جهانی و منطقه‌ای، جرم‌انگاری شده و راهبردهایی در جهت مقابله با آن پیش‌بینی گردیده است که این راهبردها در سه بعد تقنینی، قضایی و اجرایی قابل بررسی و ارزیابی است.

وژگان کلیدی: اقرار، شکنجه، حقوق بین الملل، فقه.

۱. دانشجوی حقوق جزا و جرم‌شناسی.

مقدمه

شکنجه به‌عنوان یکی از جرایم مخالف با شأن و کرامت انسانی، از جمله اموری است که از دیر باز اندیشه عدالت‌خواهان و مصلحان جهان را به خود مشغول نموده است. اگر چه اندیشه‌ها در مسیر تکامل خود به سوی برقراری یک روند فطرت‌مدار و عادلانه پیش می‌رود، با این حال لزوم توجه بیشتر به اقدامات فراگیر و نظام‌مند، در خصوص حمایت از نوع بشر، در مقابل تعدیات گوناگون از سوی صاحبان قدرت ضروری به‌نظر می‌رسد. در ابتدا شکنجه، به‌صورت عملی مشروع و شیوه‌ای قانونی جهت انجام روند تحقیق و بازجویی مطرح بوده است. پیشرفت فرهنگی و حقوقی جوامع بشری و پرداختن به مقوله ممنوعیت شکنجه از سوی اندیشمندان قرن هیجدهم و نوزدهم چون بکاریا، روسو و مونتسکیو، منشأ تحولاتی در خصوص جرم‌انگاری شکنجه و ممنوعیت آن در قوانین کشورهای مختلف گردید. شکنجه به جهت ماهیت عمل به دو نوع جسمی و روانی تقسیم می‌شود و به اعتبار قربانی جرم نیز در قالب دو نوع شکنجه متهم و غیر متهم قابل بررسی است.

در این مقاله ممنوعیت شکنجه را از منظر حقوق بین‌الملل و فقه در قالب چهار بند مورد تعمق و کنکاش قرار می‌دهیم که عبارتند از الف) مفهوم شکنجه؛ ب) منشاء مشروعیت شکنجه؛ ج) ممنوعیت شکنجه در حقوق بین‌الملل؛ د) ممنوعیت شکنجه در فقه.

۱. مفهوم شکنجه

در اسناد بین‌المللی تعاریف متفاوتی از شکنجه ارائه شده است که جامع‌ترین آن‌ها را می‌توان تعریف کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، دانست. ماده یک آن مقرر می‌دارد: شکنجه عبارت است از وارد کردن عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روانی به یک شخص از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمت رسمی عمل می‌کند و یا به تحریک و اجازه و یا سکوت او به‌منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از او و یا شخص ثالث.

در حقوق کیفری ایران، درد و یا رنجی که از مجازات‌های قانونی ناشی می‌شود و یا جزء لاینفک و یا لازمه آن‌هاست از شمول این تعریف خارج است. ولی اصل سی هشتم قانون اساسی، اعمال هرگونه شکنجه را منع نموده و دلایل به‌دست‌آمده از این طریق را فاقد ارزش و

اعتبار دانسته است، در حالی که ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که ضمانت اجرای کیفری این اصل است با محدود کردن مصادیق شکنجه تنها به شکنجه جسمی، پرداخته است.

۲. منشأ شکنجه

یکی از مهم ترین دلایل اثبات دعوا (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) «اقرار» است. تفاوت اقرار با سایر ادله اثبات دعوا در این است که به طور معمول اقرار به جهت دلالت بیشتری که بر واقع دارد، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است.

اقرار از زمان های گذشته به عنوان بهترین و مطمئن ترین دلیل برای اقناع وجدان قاضی نسبت به محکوم کردن شخص محسوب می شده است، هرچند که امروزه در صحت این سخن تردیدهایی به وجود آمده است. (صادقی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۸)

اقرار همیشه از اعتبار بالایی برخوردار بوده است و در مورد اقرار اصطلاحات دیگری همچون «سَيِّدُ الْأَدْلَةِ»، «عرش الدلائل» «ملکه دلایل» نیز به کار رفته است. به این ترتیب مشاهده می شود که اقرار (هم در امور کیفری و هم در امور مدنی) از اهمیت خاصی برخوردار است. غالباً در رسیدگی به دعوا و دلایل آن و بعد از صدور حکم، قاضی دچار یک نوع نگرانی است و احتمال می دهد که در نتیجه انجام تکلیف از جانب او، حقی پنهان مانده باشد؛ ولی در حکمی که مستند آن اقرار باشد، گویا اصحاب دعوا و قاضی متفقاً به یک نقطه رسیده اند. به همین دلیل اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه بوده است.

در نظام های حقوقی قدیم، اقرار از ارزش خاصی برخوردار بود و به خصوص در «نظام تفتیشی» (که از جمله خصوصیات آن حرفه ای بودن قضات، وحدت قاضی و دادستان، کتبی بودن رسیدگی، غیرعلنی بودن رسیدگی و غیر ترافعی بودن رسیدگی بود) اقرار متهم مهم ترین دلیل اثبات جرم محسوب می شد. اقرار، قاضی را از رسیدگی به سایر دلایل بی نیاز می کرد و او می توانست بدون دغدغه خاطر، حکم محکومیت متهم را صادر کند. «ژوس» حقوق دان فرانسوی قبل از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ م می نویسد: «آن گاه که شخصی به ارتکاب جنایتی متهم می شود، هیچ کسی بهتر از خود او نسبت به بی گناهی یا بزه کاری اش آگاهی کامل ندارد. در نتیجه، بین همه دلایل که توان کشف حقیقت را دارند، دلیلی که از همه مهم تر و از هرگونه

اشتباهی نیز مصون است.، اقرار متهم است.» (آشوری، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۳۸)

تأثیری که اقرار در پایان بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری داشت سبب شد که قضات، رفته‌رفته برای اخذ آن به وسایلی متوسل شوند و به این ترتیب، شکنجه متهمانی که از پاسخ دادن به پرسش‌های قضات امتناع می‌کردند، به تدریج در سراسر اروپا (به استثنای انگلستان در زمان‌های معین) و لاقلاً در رسیدگی به جرایم مهم، مرسوم شد. البته توسل به شکنجه تنها به قرون وسطی (که از سال ۳۹۵ میلادی یعنی زمان سقوط امپراطوری روم غربی تا سال ۱۴۵۳ میلادی یعنی زمان سقوط امپراطوری روم شرقی یا بیزانس ادامه داشت) اختصاص ندارد و قبل از این دوره نیز شکنجه وجود داشت. به طوری که در امپراطوری روم غربی، حتی در دوره جمهوری که در آن «نظام اتهامی» معمول بود، باز هم شکنجه غلامان مرسوم بود. پس از ظهور مسیحیت و گرویدن روم غربی به این آیین، شکنجه از بین نرفت و علی‌رغم اعتراض‌های اولیه کلیسا، شکنجه همچنان متداول بود.

یکی از امپراطوران روم شرقی به نام «ژوستین» شکنجه را فقط در مورد روحانیون و در ایام «حرام» تحریم کرد. از قرن دوازدهم میلادی به بعد هم با رجعت کلیسا به حقوق روم، این شیوه اخذ اقرار از متهمان دوباره مرسوم شد؛ به طوری که «پاپ اینوسان چهارم» در سال ۱۲۶۲ میلادی به صراحت به کار گرفتن شکنجه را در مورد کسانی که عقاید و افکارشان با عملکرد کلیسا هماهنگ نبود، تجویز کرد. (آشوری، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۳۸)

۱-۲. شکنجه تمهیدی و شکنجه قبلی

با انتقال تدریجی دادرسی از دادگاه‌های مذهبی به محاکم عرفی به ویژه در اواخر قرون وسطی، شیوه تفتیشی متداول در کلیسا و به دنبال آن شکنجه متهمان، قانونی اعلام شد. شکنجه به طور معمول برای رسیدن به دو هدف اعمال می‌شد: در مورد اول که آن را «شکنجه تمهیدی» می‌نامیدند، هدف کسب اقرار از متهم و تکمیل پرونده مقدماتی بود، آن هم با توسل به وسایل خاصی که متأسفانه، نه فقط بسیاری از حقوق‌دانان و قضات قرون شانزدهم و هفدهم اروپا طرفدار آن بودند، بلکه برای اخذ نتیجه مطلوب‌تر از آن، دستوراتی نیز به مأمور اجرا صادر می‌کردند.

گاهی به هنگام اعمال شکنجه، حضور قضات عرفی به تبعیت از دادگاه‌های تفتیش عقاید

ضروری بود. به طور مثال، در ماده ۱۸ آیین نامه دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا در عهد «شارل کنت» امپراطور آن کشور، حضور دو رئیس از رؤسای دادگاه تفتیش و یک راهب به عنوان منشی برای استماع اقرار متهم، پیش بینی شده بود.

اما مورد دوم که درباره محکومان به مرگ اعمال می شد و به «شکنجه قبلی» موسوم بود، با هدف اجبار محکوم علیه به معرفی معاونان و شرکای احتمالی جرم به دستگاه قضایی، آن هم قبل از اجرای حکم اعدام به عمل می آمد. (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۰)

البته در سیستم دلایل قانونی هر چند اقرار، ملکه دلایل محسوب می شد لیکن در همه اتهامات قابل اعمال نبود. فرمان بزرگ کیفری اوت سال ۱۶۷۰ میلادی پادشاه فرانسه، برای صدور دستور شکنجه متهم برای اخذ اقرار شرایط سه گانه زیر را قائل شده بود: اول، سزای جرم ارتكابی در صورت اثبات باید اعدام باشد؛ دوم، انتساب عمل به متهم؛ سوم، وجود دلایل موجه علیه متهم که ارزیابی آن بر عهده قاضی نهاده شده بود و می توانست ناشی از اقرار متهم در خارج از دادگاه یا شهادت یک نفر علیه متهم همراه با یک قرینه یا شهرت بد متهم یا قراین دیگر از قبیل دستگیری متهم مسلح به شمشیر در حوالی محل وقوع حادثه و امثال آن باشد (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۹)

بدین ترتیب، اعمال شکنجه کاملاً قانونی بوده و مغایر با حس عدالت خواهی قضاوت و حقوق دانان آن عصر تلقی نمی شد. در ایتالیا، قضات و حقوق دانان را عقیده بر آن بود که متهم را بلافاصله بعد از شکنجه باید بر روی تشکی قرار داد و پس از انتقال او به کنار آتش و مختصری استراحت، قاضی باید برای بار دیگر او را مورد پرسش و سؤال قرار دهد (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷۰)

۲-۲. شرط اختیار در نظام های حقوقی معاصر

در نظام های حقوقی معاصر، اقرار دلیلی بیش نیست و مانند همه دلایل، قابل خدشه است. (شریفی خضارتی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۷۵) امروزه از جمله مواردی که اقرار از دیدگاه حقوقی بدون ارزش و اعتبار قلمداد می شود، زمانی است که «اقرارکننده» (مقر) شرایط قانونی لازم را که غالباً عبارت اند از بلوغ، عقل، قصد و اختیار نداشته باشد. آنچه که از شرایط فوق به بحث شکنجه مربوط می شود، شرط اختیار است. در واقع، یکی از شرایط قانونی اقرارکننده این است که او

باید در ادای اقرار، مختار باشد؛ بنابراین، هرگاه با تهدید و اعمال فشار، فردی را وادار به اقرار کنند، مقرر به دلیل مکره بودن (حتی در مواردی مجبور بودن) دارای اختیار نیست، لذا اقرارش محل اعتبار نخواهد بود. از این رو، اقرار مبتنی بر شکنجه، هم که غالباً براساس فشارهای مادی (جسمی یا روحی) روانی به مقرر به عمل می‌آید، از لحاظ حقوقی بی اعتبار است.

۳. ممنوعیت شکنجه در حقوق بین الملل

شکنجه به تدریج در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، از لحاظ قانونی لغو شد؛ اما به رغم تحریم شکنجه در متون قانونی و تعیین مجازات برای کسانی که برای اخذ اقرار از متهم به آن متوسل می شدند، شکنجه در عمل و در بسیاری از کشورها به حیات خود ادامه داد. تردیدی نیست که اگر دولت‌ها به وظیفه خود در زمینه مجازات شکنجه‌گران عمل می کردند، نیازی به مداخله جامعه بین الملل باقی نمی ماند. لیکن متأسفانه در بسیاری از موارد، دولت‌ها بر عملکرد عمال خود چشم پوشی می کردند و بدین ترتیب، با مجازات نکردن مسئولان شکنجه به طور غیر مستقیم بر اعمال آنان مهر تأیید می زدند و در نتیجه شکنجه در خفا و به طور غیر رسمی ادامه یافت و بعضاً در زمان حاضر نیز مشاهده می شود. (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۰)

امروزه اهمیت منع پدیده شکنجه در سطح بین المللی، به رسمیت شناخته شده است. از جمله اسناد بین المللی که شکنجه را منع کرده اند عبارت اند از: ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۱۹۴۸)، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، پیمان نامه منع و مجازات شکنجه در قاره آمریکا (۱۹۸۵)، ماده ۵ منشور حقوق بشر و ملل آفریقا (۱۹۸۱)، ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، پیمان نامه اروپایی منع شکنجه که به موجب آن «کمیسیون منع شکنجه» به وجود آمده است و نهایتاً، کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر مجازات‌ها و رفتارهای ظالمانه غیر انسانی و خوارکننده (۱۹۸۴)، در همه اسناد مذکور، شکنجه تقبیح و مکانیزم‌هایی برای جلوگیری از ارتکاب آن و الزام دولت‌ها به جرم دانستن شکنجه و جبران خسارت قربانیان آن پیش بینی شده است. (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۰)

۳-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به عنوان نخستین سند جهانی حقوق بشر شکنجه و رفتار یا مجازات بی رحمانه غیر انسانی را مطابق ماده ۵ خود ممنوع اعلام می نماید. چنین ممنوعیتی پس از این در سطح وسیعی از اسناد بین المللی ورود یافته و مبدل به ممنوعیتی رایج در اسناد بین المللی گردید.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر علاوه بر این که از واژه شکنجه تعریف به عمل نیامده، ضمانت اجرایی هم برای آن پیش بینی نشده است پس ملاحظه می گردد که مواد این اعلامیه در حد یک توصیه اخلاقی باقی مانده است ولی در عین حال نمی توان تأثیر فرهنگی و به تدریج عملی آن را نادیده گرفت. چنانکه دست اندرکاران نگارش اعلامیه ابراز عقیده کردند که اعلامیه هیچ مبنای حقوقی ندارد و هدفش تأثیرگذاری بر وجدان ها است و در عین حال نخستین گام در راه رشته ای از توافق ها به حساب می آید که بعدها باید قدرت قانونی بیابند.

۳-۲. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بیانگر نقطه عطفی در حقوق بین الملل کیفری است که می تواند موجب توسعه هنجارهای حقوق بین المللی مربوط به ممنوعیت شکنجه شود. در اساسنامه مفاهیمی همچون شکنجه به عنوان مصادیقی از جنایت علیه بشریت تلقی شده اند. اساسنامه شامل یک دیباچه ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده است. اساسنامه راهکارهای سه گانه ای برای رجوع به دیوان مقرر نموده است:

الف) دولت های عضو: دولت های عضو می توانند وضعیتی را که به نظر می رسد یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است به دادستان ارجاع کنند. ارجاع یک وضعیت و نه موضوع به دادستان اجازه خواهد داد. بر مبنای تحقیقات خود هویت اشخاصی را که باید تعقیب کند شناسایی نماید.

ب) شورای امنیت: شورای امنیت نیز می تواند به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد وضعیتی را به دیوان ارجاع کند.

ج) دادستان: دیوان هم چنین می تواند صلاحیت خود را هنگامی که دادستان تحقیقی را به ابتکار خود شروع نموده باشد اعمال کند (ماده ۱۳) صلاحیت دادستان فرصتی برای دیوان

فراهم می‌آورد تا در مواردی که دولت‌های عضو یا شورای امنیت بنا به ملاحظات می‌توانند چنین وضعیتی را به دیوان ارجاع کنند مداخله نماید.

۳-۳. کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل

کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که مشتمل بر یک مقدمه و ۳۳ ماده است طی قطعنامه ۴۶ و ۳۹ در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ قدرت اجرایی یافت تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵، تعداد ۲۹ کشور به این کنوانسیون پیوسته بودند (صادقی، ۱۳۷۷: ۴۰۲) اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی این تعداد به ۱۰۷ کشور افزایش یافت (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۱) مقاوله‌نامه اختیاری کنوانسیون مذکور که در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۰۲ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، فقط برای دولتی که طرف پیمان‌نامه هستند، مفتوح است. (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۸)

این کنوانسیون یک کمیته خبرگان ده نفره تشکیل داده است که گزارش‌های ارسالی از سوی دولت‌ها را براساس ماده ۱۹ بررسی می‌کند. به علاوه، کمیته می‌تواند در صورت پذیرش اختیاری دولت مربوطه، شکایت‌نامه‌های اشخاص را علیه دول استماع کند. البته در سال‌های اولیه، تعداد این شکایت‌ها زیاد نبوده است. (صادقی، ۱۳۷۷: ۴۰۲)

ماده یک کنوانسیون منع شکنجه اشعار می‌دارد: «شکنجه» از نظر این کنوانسیون به هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه شخصی با هدف کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا از شخص ثالث اعمال شود، اطلاق می‌گردد. هم چنین، تنبیه کردن شخصی به خاطر عملی که او یا شخص ثالث انجام داده یا احتمال می‌رود انجام دهد یا تهدید یا اجبار او یا شخص ثالث و نیز تنبیه شخص به هر دلیلی در مبنای تبعیض از هر نوع آن، شکنجه تلقی می‌شود. البته همین ماده اضافه می‌کند که رنج و دردی که به طور ذاتی یا تبعی لازم‌الاجازات‌های قانونی است، شکنجه، محسوب نمی‌شود. بند ۲ ماده ۲ این کنوانسیون نیز وضعیت‌های استثنایی و فوق‌العاده مانند جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی و هرگونه وضع اضطراری دیگر و هم چنین، دستور مقام مافوق را توجیه‌کننده شکنجه ندانسته و شکنجه‌گران را مسئول اعمال خود تلقی کرده است. (مهرپور ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶)

از دیگر مواردی که در کنوانسیون منع شکنجه وجود دارد می‌توان به مسائلی همچون تکلیف

دولت‌ها به تعقیب و محاکمه مرتکبین شکنجه، ایجاد امکانات لازم برای طرح شکایت از سوی قربانیان شکنجه، جبران خسارت قربانیان شکنجه از سوی دولت، بی‌اثر بودن اقرار ناشی از شکنجه، جرم‌انگاری اعمالی که شکنجه تلقی می‌شوند و آموزش لازم به کارکنان زندان‌ها برای آشنایی با ممنوعیت شکنجه اشاره کرد. (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۲)

در نگاه اول به مفاد کنوانسیون منع شکنجه ممکن است به این نتیجه برسیم که مجازات اعدام در محدوده آن قرار نمی‌گیرد، چرا که ماده یک در مقام تعریف شکنجه، درد و رنج ناشی از اجرای ضمانت اجراهای قانونی یا نهفته در آن‌ها را از شمول عنوان شکنجه مستثنی کرده است. با این حال، براساس ماده ۱۶ کنوانسیون مذکور، دول عضو باید در قلمرو خود از ارتکاب سایر اعمال ظالمانه غیرانسانی یا خوارکننده که شکنجه به معنای مذکور در ماده یک محسوب نمی‌شود، ولی از سوی یک مقام رسمی انجام گرفته یا مورد تشویق قرار می‌گیرند، جلوگیری کنند.

بسیاری از گزارش‌های ارسالی از سوی دولت‌ها به کمیته، به ضوابط مربوط به اجرای مجازات اعدام و چگونگی استرداد مجرمانی که ممکن است به اعدام محکوم شوند به کشورهای دیگر و نیز اقدام‌های انجام گرفته برای لغو مجازات اعدام اشاره کرده‌اند که گاهی سؤال‌های اعضای کمیته، موجب این گونه پاسخ‌ها شده‌اند.

این امر نشان می‌دهد که حداقل برخی از اعضای کمیته، معتقدند که منع مجازات اعدام در محدوده شمول کنوانسیون منع شکنجه قرار می‌گیرد، لیکن هیچ چیزی وجود ندارد که نشان دهد آیا این امر در محدوده ماده ۱ یا ۱۶ و یا هر دو ماده قرار می‌گیرد. (صادقی، ۱۳۷۷: ۴۰۳ - ۴۰۲)

اما به هر حال این حقیقت تلخ را باید بپذیریم که علی‌رغم همه مبارزات و اقدام‌های ملی و بین‌المللی، شکنجه متهمان با هدف اخذ اقرار از آنان هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان، حتی در اتهامات غیرسیاسی و غیرامنیتی رایج است. گزارش «عفو بین‌الملل» به کمیسیون فرعی اعتلاء و حمایت از حقوق بشر در ۱۴ اوت ۲۰۰۱ در ژنو، حکایت از آن دارد که شکنجه و بدرفتاری در آغاز هزاره سوم میلادی، در بیش از ۵۰ کشور جهان همچنان ادامه دارد. عفو بین‌الملل به نوبه خود به مواردی چند و از جمله ضرب و جرح جوانی شانزده ساله از سوی

پلیس بلغارستان تا سرحد مرگ و هم‌چنین تجاوز پلیس آمریکا به یک سیاه‌پوست اشاره کرده است. (آشوری، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲)

۴. ممنوعیت شکنجه در فقه

به‌طور کلی تعذیب و ایذاء انسان نسبت به انسان دیگری به‌عنوان اولی در شرع حرام بوده و نزد عقل و عقلاء قبیح و ظلم است و بنابراین هیچ کس نباید دیگر افراد بشر را به هر شکلی مورد عذاب و اذیت قرار دهد. این موضع‌گیری کلی در قبال تعذیب حکم تمامی فقها بوده و بر آن دلایل نقلی و عقلی متعددی اقامه می‌نمایند. چنین موضعی به شکل کلی شامل دو شق اول مصداق تعذیب (تعذیب انسان نسبت به انسان دیگر و انسان نسبت به حیوان) و شق اخیر آن یعنی تعذیب افراد به‌منظور اخذ اقرار یا به‌طور دقیق‌تر تعذیب به‌معنای شکنجه به‌عنوان مصطلح حقوقی به‌منظور گرفتن اقرار صورت می‌گیرد اما اگر گرفتن اقرار و اعتراف از متهم، متوقف بر زدن، زندانی کردن و شکنجه کردن یا تهدید به یکی از این‌ها باشد، آیا از نظرگاه اسلام چنین شکنجه اقرار جایز است؟ ظاهر ادله، نصوص و فتاوا این است که چنین کارهایی جایز و نافذ نیست.

۴-۱. روایات

۱. «علی بن محمد بن به‌ندار، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن أبي البختري، عن أبي عبد الله: إن أمير المؤمنين قال: من أقر عند تجريد أو تخويف أو حبس أو تهديد، فلا حد عليه»؛ ابوالبختري از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: کسی که موقع تجرید (برهنه کردن و تهدید به تازیانه زدن) یا تخویف یا حبس یا تهدید، اقرار کند، حدی بر او جاری نمی‌شود. (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۲۶۱) در مرآة العقول، مجلسی حدیث را ضعیف دانسته (مجلسی، ۱۴۳۸، ج ۲۳: ۴۰۵)

مجلسی اول می‌گوید: بیشتر اصحاب بدان عمل کرده‌اند و به جهت شهرت و موافقت با اصول ضعیف آن جبران می‌شود و اگر روایت را حمل کنیم به موردی که مقرر، دزدی نکرده باشد و در نتیجه فشار مجبور به اقرار شده باشد، جمع آن با دیگر روایات ممکن است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۲۳۶)

۲. «علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله الله قال: قال إن أبغض الناس إلى الله - عز وجل - رجل جرد ظهر مسلم به غیر حق»؛ سکونی از امام صادق - علیه السلام - نقل کرد که فرمود: رسول خدا فرمود: مبعوض ترین مردم نزد خدا کسی است که پشت مسلمانی را بی جهت برهنه سازد. (کلینی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۶۰) در دعائم الاسلام با این اضافه روایت شده است: «ومن ضرب فی غیر حق من لم یضربه أوقتل من لم یقتله»؛ کسی که بی جهت کسی را بزند که او را نزده و کسی را بکشد که او را نکشته است. (نوری، ۱۴۲۷، ج ۱۸: ۲۷)

۳. «علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن سلیمان بن خالد، قال: سألت ابا عبد الله الا عن رجل سرق سرقة نکابر عنها للمدرب فجاء بها بعینها، هل یجب علیه القطع؟ قال: نعم، ولكن لو اعترف ولم یجی بالسرقه لم تقلع یاده؛ لانه اعترف های العذاب»؛ سلیمان بن خالد گفت: از امام صادق - علیه السلام - پرسیدم: شخصی چیزی دزدیده ولی انکار می کند. پس از این که او را می زنند مال دزدیده شده را عیناً می آورد؛ آیا واجب است دستش بریده شود؟ فرمود: آری. ولی اگر اعتراف کرد ولی مال دزدیده شده را نیاورد، دستش بریده نمی شود؛ چون زیر شکنجه اعتراف کرده است (کلینی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۲۳، ح ۹)

شیخ در تهذیب الاحکام آن را روایت کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۱۰۶، ح ۲۸) علامه مجلسی می گوید: روایت حسن است (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۲۳: ۳۴۶) والد بزرگوارش می گوید: روایت حسن همانند صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۳۶) ۴. «وبهذا الإسناد محمد بن الحسن، عن الحسن بن الحسن بن أبان، عن إسماعیل بن خالد عن أبی جعفر (ع): إن أول من استحل الأمراء العذاب، لکذبة کذبها أنس بن مالک علی رسول الله: سمر بد رجل إلى الحائط و من ثم استحل الأمراء العذاب»؛ از امام باقر - علیه السلام - نقل شده که فرمود: اولین چیزی که باعث شد اُمرا شکنجه را روا بدانند، دروغی بود که انس بن مالک بر پیامبر بست. او گفت: پیامبر دست مردی را به دیوار میخکوب کرد. از این جا بود که اُمرا شکنجه را مباح دانستند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۸).

۵- «عنه» (أی محمد بن الحسن الصفار) عن الحسن بن موسی الخشاب، عن غیاث بن کلوب، عن إسحاق عن عمار، عن أبي جعفر الله عن أبيه: إن عليا كان يقول: لا قطع على أحد تخوف من ضرب والاقيد ولا سجن ولا تعنيف إلا أن يعترف؛ فإن اعترف قطع وإن لم يعترف سقط عنه لمكان التخويف؛ علی - علیه السلام - می گفت: دست کسی که با زدن یا قید و بند یا زندان یا زور ترسانده شده بریده نمی شود، مگر این که اعتراف کند؛ اگر اعتراف کرد بریده می شود و اگر اعتراف نکرد حد جاری نمی شود؛ زیرا ترس در کار بوده است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۲۸، ح ۱۲۸).

مجلسی اول در روضة المتقین آن را موثق دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۳۶). فیض گفته است: مراد از اعترافی که خودش بکند این است که بدون زور و ترس باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۴۱۲، ح ۱۵۳۷۹).

به نظر نگارنده گرچه مورد روایت سرقت و بریدن است؛ ولی تعلیلی که در ذیل روایت آمده است کلی است و می توان به عنوان کبرا در همه جا از آن استفاده کرد؛ فرموده است: «المكان التخويف» این یک علت منصوص است؛ یعنی هر جا اعتراف بر اثر ترس یا تهدید باشد به آن ترتیب اثر داده نمی شود.

۲-۴. آرای فقههای شیعه

۱. شیخ طوسی: کسی که زیر فشار کتک یا ترس و وحشت اقرار کرده باشد، قطع و رد جنس دزدیده شده واجب نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۱۰۶).

۲. محقق حلی: شرط است در مقرر... اختیار و نیز اگر با فشار اقرار کرد نه حد ثابت می شود و نه غرامت؛ اما اگر پس از اقرار با کتک جنس دزدیده شده را باز آورد، در نهاییه گفته است: قطع می شود و بعضی از اصحاب گفته اند: قطع نمی شود؛ زیرا این اقرار نیز یقین آور نیست، چون ممکن است مالی که در دست اوست از سرقت نباشد و این قول، خوب است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۷۶).

۳. علامه حلی: اگر مکره اقرار کرد اقرارش نافذ نیست نه در قطع (بریدن) نه در غرامت. پس اگر شخص متهم به دزدی شد و انکار کرد ولی پس از زدن اقرار کرد و جنس دزدیده شده را باز آورد در این جا شیخ گفته است: قطع می شود و بعضی گفته اند: قطع نمی شود؛ زیرا

- احتمال دارد این مالی که آورده از راه دزدی نبوده و این، حرف خوبی است (حلی، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۰).
۴. شیخ محمد حسن نجفی: پس اگر از روی اکراه و فشار اقرار کرد بدون هیچ خلاف و اشکالی اقرار او صحیح نیست... (نجفی، ج ۴۱، ص ۲۸۰؛ ج ۳۲، ص ۱۰ و ج ۳۵، ص ۱۰۴).
۵. امام خمینی: شرط است در مقرر، بلوغ... و اختیار، پس اعتباری نیست به... و همچنین مکره... (موسوی خمینی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۴۴، مسأله ۸).
۶. آیه الله گلپایگانی: اگر متهم زندانی شود یا برهنه شود یا تهدید شود و اقراری کند که موجب حد باشد آیا حد اجرا می شود یا نه؟
- جواب: هر کس بر اثر زندان یا ترس یا برهنه شدن یا تهدید، اقرار کند، حد بر او جاری نمی شود. (مجمع المسائل، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۰، مسأله ۸۱).
۷. آیه الله سبزواری: اگر متهم با شکنجه اقرار کرد و بر اثر همان شکنجه در گذشت، عمدی حساب می شود و باید کسی که این کار را کرده قصاص شود. در شرح گفته است: چون شارع اذن نداده که با شکنجه اقرار گرفته شود که اگر شخص بر اثر شکنجه فوت کرد، قصاص ثابت می شود؛ چون از قبیل قتل عمدی است.
- ایشان در جای دیگر می گوید: آری، اگر شکنجه به جهت مصلحتی بوده که حاکم شرع صلاح دیده، چنان که در تعزیرات هست، در این مورد، تنها دیه پرداخت می شود. در شرح گفته است: زیرا چنان که قبلاً ذکر شد، خطای حاکم شرعی از بیت المال پرداخت می شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۶۷).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق باید گفت که ارتکاب شکنجه در همه انواع آن و به هر هدفی که صورت گیرد، از دیدگاه «حقوق جزای بین الملل» و فقه اسلامی مطرود و ممنوع است. ممنوعیت شکنجه یکی از مهم ترین هنجارهای مقبول و به رسمیت شناخته شده در جامعه بین الملل می باشد که با پیدایش و شکل گیری نظام مدرن حقوق بشری در اسناد مدون مورد

تأیید قرار گرفته و ابزارهایی جهت حمایت از افراد در مقابل این اقدام ضد بشری (شکنجه) تدارک دیده شده است.

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که ارتکاب شکنجه در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق جنگ نیز مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی به آن در سال ۱۹۷۷ اشاره کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم در قطعنامه‌های مختلفی شکنجه را منع کرده است که از همه مهم‌تر پنج قطعنامه در فاصله سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۳ میلادی هستند که حتی یک رأی منفی هم در مورد آن‌ها داده نشده است نکته دیگر آن است که در مقدمه کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، دولت‌ها با اشاره به ماده ۵۵ منشور ملل متحد، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه مصوب ۹ دسامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی، در حمایت از همه افراد در قبال شکنجه نسبت به موادی توافق کرده‌اند.

در فقه اسلامی نیز به‌طور کلی تعذیب و ایذاء انسان نسبت به انسان دیگری به‌عنوان اولی در شرع حرام بوده و نزد عقل و عقلاء قبیح و ظلم است و بنابراین هیچ کس نباید دیگر افراد بشر را به هر شکلی مورد عذاب و اذیت قرار دهد. این موضع‌گیری کلی در قبال تعذیب، حکم تمامی فقها بوده و بر آن دلایل نقلی و عقلی متعددی اقامه می‌نمایند. چنین موضعی به شکل کلی شامل دو شق اول مصداق تعذیب (تعذیب انسان نسبت به انسان دیگر و انسان نسبت به حیوان) و شق اخیر آن یعنی تعذیب افراد به‌منظور اخذ اقرار یا به‌طور دقیق‌تر تعذیب به‌معنای شکنجه به‌عنوان مصطلح حقوقی به‌منظور گرفتن اقرار صورت می‌گیرد اما اگر گرفتن اقرار و اعتراف از متهم، متوقف بر زدن، زندانی کردن و شکنجه کردن یا تهدید به یکی از این‌ها باشد، ظاهر ادله، نصوص و فتاوا این است که چنین کارهایی جایز و نافذ نیست.

بدین ترتیب، تردیدی باقی نمی‌ماند که شکنجه با توجه به روایات و آراء فقهاء و با توجه به این‌که در نظام‌های حقوقی مختلف و اسناد و پیمان‌های بین‌المللی جرم شناخته شده است، در حال حاضر و حتی قبل از منشور لندن «یک جرم بین‌المللی» بوده است.

منابع

۱. ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، دوم، ۱۳۸۵.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، ایران، انتشارات سمت، نهم، ۱۳۸۴.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹.
۴. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، در یک جلد، مؤسسه سید الشهداء العلمية، قم، ۱۴۰۵.
۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، مذهب الاحکام فی بیان الحلال. الحرام، دار التفسیر قم، ۱۳۸۸.
۶. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد سوم، تهران، ایران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶.
۷. شریفی خضارتی، امیر، تأملاتی در مسائل کیفری، ج ۱، تهران، انتشارات اندیشه عصر، سوم، ۱۳۹۲.
۸. شریفی خضارتی، امیر، مقاله «ممنوعیت شکنجه در حقوق کیفری»، مجله حقوقی دادگستر، سال هفتم، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۸۹.
۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الکتاب العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۰.
۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، چهارم، ۱۴۰۷.
۱۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶.
۱۲. مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، چاپ اول، ج ۷، مؤسسه طبع و نشر، بیروت، ۱۴۱۰.
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۶ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶.

۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، دوم، ۱۴۰۸.
۱۵. مدنی، سید جلال الدین، ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات پایدار، هشتم، ۱۳۸۴.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، ۱۴۳۹.
۱۷. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، ایران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۱۸. میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل «مجموعه مقالات» تهران، ایران، نشر میزان، ۱۳۷۷.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»، تهران، نشر میزان، سوم، بی‌تا.
۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴.
۲۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶، بیروت، مؤسسه آل البيت، بی‌تا.
۲۲. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی «جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی...»، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.